

روایهایی که می آیند

ساسان گلفر

cinemaglobe.blogfa.com

قدرت باور

■ اکران سینمای جهان در این هفته تا اندازه‌ای تحت تأثیر بازگشت نام یک کارگردان مشهور انگلیسی، ریدلی اسکات با یک اثر علمی – تخیلی است اما غیر از ریدلی اسکات و گروه همکارانش، نام‌های مشهور دیگری را نیز می‌توان روی پرده دید، از اوما تورمن و رابرت پتینسن و کریستین اسکات تامس در یک درام ادبی تا بیل پولمن و دبِرا وینگر در نقش‌های فرعی فیلمی کمدی.

■ ■ ■

پرومتیوس



Prometheus گروهی از دانشمندان سرنخی در مورد منشأ پیدایش انسان روی زمین به دست می‌آوردن و این مساله تعدادی از کاشفان را به سفری به تاریک‌ترین گوشه‌های کائنات رهنمون می‌کند. اما این افراد در آنجا ناچار می‌شوند برای نجات نسل بشر وارد جنگی مرگ‌بار و هراس‌آور شوند. تازه‌ترین اثر ریدلی اسکات، فیلمساز انگلیسی سلازنده «بلید رانر»، «تلما و لوئیز» و «گلادیاتور» به نوعی بازگشت به ماجراهای پیش از داستان فیلم «بیگانه» (فیلمی که اسکات ۳۳ سال پیش ساخت) محسوب می‌شود. نومی راپیس، مایکل فاسبندر، گای پیرس، ایدریس البه، لوگان مارشال گرین و چارلیز ترزن در این فیلم علمی-تخیلی ۱۲۴ دقیقه‌ای حضور دارند.

ایمنی تضمین نمی‌شود



سه روزنامه‌نگار در سیاتل قصد دارند با مردی که مدعی است راه سفر در زمان را پیدا کرده است و به‌زودی عازم سفر خواهد شد، گفت‌وگو کنند. این مصاحبه آنها را نیز به سفری دور و دراز و پر از ماجرا و اتفاقات غیرمنتظره می‌کشاند و نشان می‌دهد که «باور داشتن» تا چه اندازه می‌تواند قدرتمند باشد. کمدی «یعنی تضمین نمی‌شود» را کالین ترورو و کارگردانی کرده و فیلمنامه‌اش را همراه با درک کانلی نوشته است. اوبری پلازا، مارک داپلاس، جیک جانسن، کریستین بل و کارن سانی از بازیگران این فیلم هستند. زمان نمایش فیلم ۹۴ دقیقه است.

بل آبی



این فیلم که با وجود عنوان فرانسه، به زبان انگلیسی و با حضور بازیگران آمریکایی ساخته شده، محصول مشترک انگلستان، فرانسه و ایتالیا است، براساس رمان مشهوری به همین نام، اثر گی دو موبلسان توسط ریچل بنت به فیلمنامه برگردانده شده است و دکلان دولان و نیک اورمورد آن را کارگردانی کرده‌اند. مرد جوان جاحطلی به نام ژرژ دوروی (رابرت پتینسن) در سال‌های ۱۸۹۰ به پاریس سفر می‌کند و از تمام توانایی‌ها و مزیت‌های خودش برای اغوی افراد متمول و رسیدن به ثروت، شهرت و قدرت بهره می‌گیرد. اوما تورمن، کریستینا ریچی، کریستین اسکات تامس و ناتالیا تاا از دیگر بازیگران این درام هستند که در زمان نمایش ۱۰۲ دقیقه به روی پرده رفته است.

لولا ورسس



Lola Versus لوک (جوئل کینمن)، نامزد لولا (گرتا گروگ)، سه هفته پیش از ازدواج او را ترک می‌کند و این زن نیویورک که در آستانه ۳۰سالگی است تصمیم می‌گیرد با کمک دوستانش موقعیت‌های تازه‌ای را پیدا کند و دریابد که یک زن مجرد ۳۰ ساله چه جایگاهی در این دنیا دارد. داریل وین که فیلمنامه را همراه با زویی لیستر جونز نوشته، کارگردان فیلم است و همیش لینکلینتر، بیل پولمن، ایون یاکاراک و دبِرا وینگر از دیگر بازیگران این کمدی درام با زمان نمایش ۸۷دقیقه هستند.

سینمای جهان



عکس Cinemagia

گفت‌وگو با ریدلی اسکات درباره فیلم «پرومتیوس»

ما تنها نیستیم

دنیس اوریاری/ ترجمه: وحیداله موسوی

«صنایع وی‌لاند» (با ۳۷۵۳میلیون کارمند)، همراه با آگهی جدیدی برای خط تولید جدید آندرویدهای دیوید و سخرانی وی‌لاند در کنفرانس TED (تکنولوژی، سرگرمی و طراحی) ۲۰۲۳ دیده می‌شود که او دارد از دستاوردهای تکنولوژیکی دم می‌زند، از جمله اینکه می‌خواهد رویات‌هایی بسازد که از انسان‌ها کردن تشخیص نباشند. او اعلام می‌کند که «حالا دیگه ما خدایان هستیم» دیگر نباید بگوییم که اوضاع خوب پیش نمی‌رود. در اسطوره‌های یونانی، پرومتیوس، به هر حال، به یک صخره زنجیر شده بود و به جرم ربودن آتش از خدایان و دادن آن به انسان‌ها، عقاب تا ابدالهر جگرش را می‌خورد.

آقای اسکات در یک تماس تلفنی از لندن که بیشتر صحنه‌های فیلم در آنجا فیلمبرداری شده آن را «۲۰۰۱» درباره استروئیدها» توصیف می‌کند. او می‌گوید که تصور استثنای کوپریک درباره «ستگاهی پلیسی در جهان که به یک توپ همان سیاره‌ای می‌پرد که آن سفینه در فیلم «بیگانه» ۳۰ سال بعد از آن دیدن خواهد کرد، اما به گفته آقای اسکات «پرومتیوس» یک فیلم پیش‌درآمد برای آن فیلم ساخته‌شده در ۱۹۷۹ نیست؛ فیلمی که شبیه نوعی داستان خانه جن‌زده با حضور خدمه یک سفینه حامل بود که هیولایی به آن حمله می‌کرد و حضورش را با دراندن شکم کسی به رخ می‌کشید. او به شوخی گفته، سینماورها خواهند توانست دی‌ان‌ای «بیگانه» را در این فیلم جدید تشخیص دهند، اما زمان مشخص خواهد کرد

نقدی بر «پرومتیوس»

پرسشی از سر بی احتیاطی

تاد مک‌کارتی

همراه با دغدغه‌ای برای دیدن و حرف زدن مانند پیتز آتول در «لارنس عربستان»، فیلمی که او دوست دارد تماشا کند، بدون تردید فیلم «۲۰۰۱: یک اדיسه فضایی» را به ذهن متبادر می‌کنند. رفته رفته، با اینکه، عناصر فیلم‌های دیگر و کمتر فلسفی نیز وارد بازی می‌شوند، از جمله عناصری از فیلم‌های «سفر شگفت‌انگیز»، «چیز زمزمی» و بدون تردید، «بیگانه» آن ۱۷ خدمه با رسیدن به آن قمر نامهور و به ظاهر بدون حیات، متوجه یک سازه هرم‌مانند می‌شوند که معلوم است به‌صورت طبیعی ساخته نشده است. در داخل آن، تونل‌های پیچ‌درپیچ و حجره‌های نمناک، نوشته‌های پیچیده، تندیس بزرگی از سر یک آدم، و آنچه بیش از همه زنگ خطر را به‌صدا درمی‌آورد، سیلندرهای کوچک بیشمار که نوعی ماده چسبناک گل‌مانند را تولید می‌کنند و یک سر آشکار انسان وجود دارد. طولی نمی‌کشد که به دلیل شرایط ناگوار و ناخواسته شمار خدمه تقلیل می‌یابند، نه به دلیل شک و تردیدی که در مورد هدف دستورالعمل و برنامه واقعی به‌وجود می‌آید و نه فقط به‌دلیل وجود فاسبندر در نقش دیوید، که می‌تواند به‌شکلی خاموش سرگرم‌کننده باشد، بلکه به‌دلیل وجود چارلیز ترزن



دنباله را کارگردانی کرده بوده، به این پرسش می‌پردازد. «جیم بیشتر منطق‌دان است.» اما معما همچنان باقی ماند. او این ایده را با فاکس در میان گذاشت، اما در فرآند گسترش آن، «نوعی اسطوره نوهم» ظاهر شد. آن اسطوره همان معجزش خاص خود آقای اسکات است که از فرهنگ پست و والا تشکیل شده است. به عبارت دیگر، به گفته او، از کلاش کنونی برای جست‌وجوی حیات فراتر از زمین، در زیر شن‌های مریخ و در اقیانوس‌هایی ماهون قمر اروپای ژوپیتر یخ‌زده الهام گرفته بود. آقای اسکات یادآوری می‌کند که «فکر می‌کنم این تاحدودی بنیاد سودمندی برای فیلم من است.»

در آن سوی دیگر مقیاس سندیت، اریک فن داتیکن، باستان‌شناس علمه‌پسند قرار دارد که در کتاب‌هایی مانند «ارابه‌ای خدایان‌اش در سال ۱۹۶۸ به این میحث پرداخت که اسنادی باستان‌شناختی در فرم اشیایی مانند خطوط نازک در پترو وچود دارد که از حضور موجوداتی از فضای بیگانه در سیارمان حکایت می‌کنند. ادعاهای او هیچ‌گونه واکنشی در بین باستان‌شناسان حرفه‌ای در پی نداشت، اما به گفته آقای اسکات، «کاملاً برای من معنادار بودند.»

آقای اسکات در کنفرانس‌های خبری و گفت‌وگوها احساس این همانی خود را برای این مفهوم – که در برخی مجامع از جمله در واتیکان شایع است – ابراز داشته که تقریباً «به‌لحاظ ریاضی اسکان ندارد» که بدون هیچ کمکی، حیات روی کره زمین تا به امروز دور آمده باشد. او در ادامه با اشاره به گفت‌وگوی ما می‌گوید که «همچنین بسیار بسیار غیرمنطقی است که ما توان انجام این کار را داشته باشیم، دوام ثنایی بر روی یک گوی کرین.» او می‌پرسد «چه کسی آن را به اینجا رسانده؟» آیا خدایان یا بیگلتگان بیشتر به دین ما آمدند؟ «این واقعیت که آنها دست‌کم میلیارد‌ها سال از نظر تکنولوژی جلوتر از ما هستند امری تشویش‌زاست و آدم باید از واژه خدایان یا مهندسان حیات در فضا استفاده کند»

و آیا ما می‌خواهیم بار دیگر آنان را ملاقات کنیم؟ استفن هاو‌کینگ همهمین کیهان‌شناس آقای اسکات پیشنهاد کرده که ما باید در بیرون، در آنجا، مراقب باشیم، به گفته دکتر هاو‌کینگ «ما فقط باید به خود‌بنگرم با بینیم که چقدر حیات ممکن بود به چیزی تبدیل شود که نمی‌خواستیم به چشم ببینیم.» آقای اسکات تأیید می‌کند که «امیدواریم که آنها به دیدن ما نیایند»

ادامه در صفحه ۱۲

(قطعاً پیامد آن است)، در حالی که سرنوشت فاسبندر نیز به همان اندازه متنازع‌ه و بسیار خنده‌دار است. این پروژه به‌عنوان نوعی پیش‌درآمد آندیشیده‌شده برای «بیگانه» قوام گرفت اما به چیز دیگری بدل شد. متأسفانه، هرچه فیلم بیشتر به پایان نزدیک می‌شود، بیشتر احساس می‌کنید که عناصر چیده شده‌اند تا دنباله دیگری را برای این فیلم تدارک ببینند. بیشتر تیزر چین‌چیزها به‌عنوان نوعی موسیقی نهایی، مانند یک تیلر تیزر ترنساک برای دنباله بعدی جلوه می‌کنند.

اسکات در این فیلم نه تنها با استفاده از یک بلکه دو نقش مونث قدرتمند لنت بیگانه‌اش را دوبرابر می‌کند. راپیس به‌شکلی باورپذیر باورهای آمیخته‌شده علمی و مذهبی کاراکترش را بیان می‌کند – او تأکید می‌کند که «این چیزیه که برای باور کردن انتخاب کردم»- و چیزی بیش از ملزومات فیزیکایی برخی صحنه‌های هیجان‌انگیز را به‌نمایش می‌گذارد. ترون حاکمی شبیه به الهه یخی را دارد، همراه با تأکید بر این (درست مانند «سفیدفردی و شکارچی») اما به هر حال برای ایفای این نقش در حد کمال است.

فاسبندر مو بوورشده، با شیوه بیانی بی‌عیب و نقص و بدنی ظریف، ابتدا تقریباً به‌طرز هشداردهند‌ای در حد یک پیشخدمت چندمنظوره سفینه تنزل می‌یابد اما همین که اجازه می‌یابد تا کمدی لوده‌گونه را به بازی خود تزریق کند، بی‌ظنیر می‌شود. البا در نقش کاپیتان، چند لحظه قوی دارد که در برابر ریچس ترزن می‌ایستد، در حالی که سایر بازیگران

بیشتر گوشت دم توپ هستند، که برای نوعی گای پیرس

مرموز و ناشناخته در نقشی دیرهمگام نگه داشته شده‌اند.

به لحاظ فنی، «پرومتیوس» باشکوه است، به شیوه س‌بعدی فیلمبرداری شده، اما بدون اینکه کارگردان در مفاهیم یا اجرای خود این فرآشدد را در نظر گرفته باشد، فیلم به‌طرز یکدستی این فرآشد را جذب و از آن استفاده می‌کند. تقریباً هیچ‌گاه نوعی نکته ساختگی یا من‌درآوردی در جلوه‌های ویژه‌ای که ر‌یچارد استاتز طراحی کرده وجود ندارد؛ جلوه‌هایی که بر مبنای طراحی تولید برجسته آر‌تور ماکس قرار دارد. فیلمبرداری زیبا و سرزنده داریوس وولسکی تمامی عناصر را به‌شکلی زیبا در فیلمی ترکیب کرده که بیش از حد، انتظارات متصور مخاطب را ارضا می‌کند آن‌هم وقتی که یک ذره دیگر از تفکر ماجراجویانه می‌توانست آن را به مقصدهای تقریباً نامنظره هیچان‌انگیز بریزد.

منبع: **هاوالود رپورتر**

چشم‌اندازی در مه

نگاهی به فیلم «پرومتیوس»

حیرت به جای ترس

پیتز بردشا

■ ریدلی اسکات فیلم «بیگانه» خود در سال ۱۹۷۹ را به چیزی برآب و رنگ‌تر، پیچیده‌تر – اما نه جذاب‌تر – تبدیل کرده است. به‌جای ترس، حیرت وجود دارد؛ به‌جای تنش، طرح بسیار بلندپروازانه و به‌جای شوک‌های فراموش نشدنی، باقیمانده‌هایی از شوک‌های فراموش شدنی اورژینال وجود دارد. همچنین تلنگرها و اشارات سرکشانه و بلمزه و یک بازی کاملاً ترسناک از مایکل فاسبندر، که همان بی‌رحمی مخوف و انگ‌وار آن نخستین بیگانه لانه کرده در شکم را به فیلم می‌دهد. فیلم اول در فضا رخ می‌دهد، جایی که جیغ‌تان به گوش هیچ کسی نمی‌رسید؛ در این فیلم صدای جیغ شما در آن موسیقی کرکننده و کتری – طبل‌گونه ارکستری به گوش کسی نمی‌رسد. آن روح دسیسه‌چینی غریب ضد آرمانشهری فیلم‌های علمی – تخیلی دهه ۱۹۷۰ به‌نوعی هنوز نیز بر جای مانده است. اما آن روح طغیانگرانه اکنون با زیبایی‌شناسی تلفیقی سینمای روز چندکاره و پول‌رآر، درآمیخته شده است. در فیلم اول، سفینه نوعی محدوده کلاستروفوبیک بود که خدمه در آن نور تند محیطی، دچار تشویش و بیماری می‌شدند و هر پیش‌خوان غایبی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. اکنون، کاراکترها همیشه در بیرون از سفینه به سفرهای اکتشافی در آن سرزمین غول‌آسای بیگانه می‌روند که از طریق CGI خلق شده است. عالمی دیجیتال که ۳۰ سال پیش در اختیار اسکات نبود. البته این دنیا ظاهری کلاسیک دارد، مانند آن طرح‌های روی جلدی فتورانیستی از دنیاهای عجیب و غریب بلورین بر روی جلد‌های کتاب‌های علمی – تخیلی.

«پرومتیوس» تا حدودی پیش‌درآمد، تا حدودی رونوشتی درباره یک درونمایه است: هدف کمالاً توضیح‌حضر یک جسد – انسان‌واره غریب با حرف‌های گوشیده شده در شکم در «بیگانه» است. این فیلم پیش می‌رود تا پس از کش و قوس‌های روده‌ای بسیار، آن را توضیح بدهد. کار دیگری هم که انجام می‌دهد این است که ما را به دنیای ارکفن داتیکن در کتاب پرفروش او در سال ۱۹۷۸ – با عنوان «ارابه‌ای خدایان» بازگرداند، کتابی درباره نژاد بشر که سال‌ها



داتیکن به زبان نمی‌آورد، شاید چندان مایه تعجب نباشد که او در سال ۲۰۱۲ نیز بیش از هر زمان دیگری فراموش شده است. نومی راپیس به‌خوبی برای ایفای نقش دکتر الیزابت شاو انتخاب شده است، یک دانشمند بهرحیجان و انگیزته که بدون تردید نوعی ایمان مذهبی آرام از پدرش بر ارت برده و همواره صلیبی بر گردنش دارد. وقتی او همراه با همکار و دلنده خود دکتر چارلی هاووی (لوگان مارشال – گرین» آن نقاشی‌های باستانی غلر را در جزیره اسکای کشف می‌کند که انسان‌ها را در حال پرستش یک صورت فلکی خاص نشان می‌دهند، برانگیزته می‌شود. سایر نقاشی‌های غلر در دنیا این امر را تشدید می‌کنند: ستاره‌شناسان این صورت فلکی مورد بحث را می‌یابند و به‌زودی دکتر شاو و دکتر هاووی عازم آنجا می‌شوند؛ ماموریتی به همان روال سابق با حمایت مالی یک شرکت مرموز: چارلیز ترزن در نقش مردیت ویکرز فرمانده سرد و خشک و سیاهپوش از طرف شرکت است؛ ایدریس البا کاپیتان مسترد است و چند آدم رچنب‌وحوش و زیردست دیگر نیز وجود دارند.

فاسبندر همه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، کسی که تاآلو واقعی فولادین فیلم است، در حالی که تأکید بر اتماتیکی‌اش را جابه‌جا می‌کند. او نقش دیوید را ایفا می‌کند، رتایی که طراحی نشده تا شبیه یک انسان‌واره بسیار باورپذیر به‌نظر برسد، تا طبق آنچه وعده داده شده مایه ترس یا تگرانی متعود نشود. اما – بار دیگر، به روال سابق – رتایی است که ممکن است با این نتیجه برسد که برای خودش کسی است. دیوید همچنین، مانند وی‌ا، از تماشای فیلم‌های قدیمی‌لنت می‌برد و آن رفتار متکبرانه پیتز آتول در «لارنس عربستان» را تقلید می‌کند. مانند سایر بازی‌ها، فک پایینی فاسبندر دایم می‌خواهد برهم فشرده شود، گویی دارد احساس خشمم یا نفرتش را سرکوب می‌کند؛ در اینجا این حالت به نوعی اطوارگرایی مبهم و رباتیک مبنی بر تهدیدی پنهان تبدیل می‌شود. وقتی خدمه روی آن سیاره دوردست فرود می‌آیند، به کشفی مهیوت‌کننده می‌رسند؛ لحظ‌ای حاکی از معاشرت با امر ناشناخته. البته، مشکلات او وقتی آغاز می‌شود که به سفینه بازمی‌گردند سفینه فیلم «بیگانه» عنوان کنراد «-سوسفراتو» را بر خود داشت. «ریدلی اسکات با استفاده خاص خود از «لارنس عربستان»، با دو یا سه مرحله بالاتر، شاید دارد به طرح محقق نشده نهایی دیوید لین برای ساختن فیلم «سوسفراتو» نیز اشاره می‌کند و حتی چند اثر باشکوه حماسی دیوید لین را برای خود مطالبه می‌کند، پرومتیوس غولی بود که خدایان او را به جرم ربودن آتش و دادن آن به انسان‌ها شکنجه کردند- اما در اینجا انسان‌هایی وجود دارند که به‌وسیله نوع تازه و وحشتناکی از آتش، مورد شکنجه قرار می‌گیرند و نابود می‌شوند. فیلمی سرگرم، ماهرانه و تماشایی، اما بیش و کم در اختیار تمامی حمالت‌هایش و بسیار دیدنی. فیلم فاقد آن تأثیر قاتل‌محوری «بیگانه» است: آن هوشمندی هزل آیزم و حمله بازیمخته و منتطقی به عمل و عذاب وجدان بشری را ندارد. اما از نوعی انگیزه روابتریکی انگیزته شده و البته نوعی ایده‌الیسم احمقانه بر خوردار است، نوعی حس و حال حاکی از هیچان‌انگیز بودن برقراری تماس با هر آنچه در آنجاست.

منبع: **گاردین**